



روی این نوار شیشه‌ای

مصطفی آل احمد

● سینما محصول تمدن و زندگی شهرنشین است، به عبارت دیگر سینما محصول جامعه شهری و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی در یک جامعه صنعتی است، از این رهگذر نمی‌توان با ساختارها و تفکر جامعه کشاورزی به سراغ صنعتی رفت که اساس آن بر کار گروهی (Teamwork) و درک پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی در یک جامعه صنعتی است. با این توضیح کوتاه شاید بتوان روند سینما را از آغاز تا امروز در جوامع گوناگون به چهار گونه اصلی تقسیم کرد که البته سینمای ایران نیز از این تقسیم‌بندی جدا نیست.

الف. سینمای ساده انگار، محصول تفکر جامعه روستایی و کشاورزی

ب. سینمای عامه پسند، محصول جامعه شهری و در حال توسعه اما با ساختار کشاورزی

ج. سینمای تجاری، محصول جامعه صنعتی و توسعه یافته

د. سینما به عنوان کالایی فرهنگی و تجاری، محصول جامعه فرا صنعتی و مدرن

سینما مانند بسیاری دیگر از محصولات جامعه صنعتی چون اتومبیل و کامپیوتر با ورود به کشورهای جهان سوم که ساختاری کشاورزی داشتند با برخوردی دوگانه روبرو شد و اگر چه مانند سایر پدیده‌های جامعه صنعتی با ورود خود به جوامع در حال توسعه، بر ساختار آن‌ها اثر گذاشت اما از آن‌جا که با فرهنگ و زیربنای اقتصادی این جوامع همگونی نداشت با این محصول صنعتی با تفکر حاکم در جوامع کشاورزی برخورد گردید. اما واقعیت این است که با اندیشه روستایی بی‌آنکه بخواهم از پستی و سادگی و منزلت آن کم کنم نمی‌توان به استفاده درست از یک محصول جامعه صنعتی دست یافت. سینمای ساده انگار نتیجه همین تضاد فرهنگی است که با محور قراردادن موضوعات پیش و پافتاده و بایبانی ساده و دور از جذابیت‌های سرگرم کننده، تنها به دایره دید فیلمساز از محیط اجتماع کوچک خود محدود می‌شود و کمتر می‌تواند با مردم ارتباط برقرار کند. در این روش گاه ساده‌انگاری و ناشیگری لباس سبک (Style) به تن می‌کند و از چون از تکنیک لازم برای رویارویی با جامعه صنعتی برخوردار نیست، آرام آرام فیلم ساز را به سمت من‌گرای (Solipsism) و دور شدن از مخاطب می‌کشاند.

متأسفانه برخی جشنواره‌های اروپایی از سال‌ها پیش از یک سو با هدف رویارویی با سینمای آمریکا و از سوی دیگر با این پیش که جهان سوم به دموکراسی با مدل غربی نیازی ندارد سینمای ساده‌انگار را در جهان سوم تشویق کردند. این تمجیدها استعدادها را که کمتر در جامعه خود کشف و تشویق شده به سوی نوع سینمایی که مد نظر صحنه گردانان آن بود و در مقابل سینمای غرب و بویژه سینمای آمریکا، نمودی فقیرانه داشت، رهنمون می‌شد. اما با تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، تاریخ مصرف سینمای ساده‌انگار خیلی زودتر از آن چه برای آن برنامه ریزی شده بود پایان یافت.

پس از آن همه تشویق، بایستی اعتنایی غرب در سال‌های اخیر به این نوع سینما؛ بویژه سینمای ایران، سینمای ساده انگار در داخل کشور نیز آرام آرام بیشتر تر از گذشته به گوشه انزوا رفت اما خطر این جا بود که برای جامعه‌ای که زیربنای علمی، فلسفی و هنری آن شکل نگرفته باشد، ساده ترین گزینه بازگشت به الگوهای گذشته است و دیدیم که چگونه با فروریختن تندیس سینمای ساده انگار، گونه دوم یعنی سینمای عامه پسند که در گذشته به «فیلم فارسی» مشهور بود بار دیگر بر پرده‌ها سایه افکند. سینمای عامه پسند در هر جامعه‌ای به فراخور سطح دانش و سلیقه توده مردم شکل می‌گیرد و جنبه سود دهی آن بیشتر مورد توجه دست اندرکارانش قرار دارد و هرگز نباید این سینما را با سینمای تجاری (Commercial) اشتباه گرفت، زیرا سینمای تجاری سینمایی است که با اهداف اقتصادی همه توان تکنیکی و جذابیت‌های سرگرم کننده را یک جا فراهم می‌کند و برای این منظور سرمایه گذاری بسیار روی نیروی انسانی توانمند و متخصص و همچنین گردآوری امکانات صورت می‌گیرد و چون برای مردم جذاب و سرگرم کننده است با استقبال عمومی روبرو می‌شود و اهداف تجاری خود را تأمین می‌کند. در عین حال برخی از این فیلم‌ها با خلق تصاویر بدیع و جذاب تخیل کودکان و نوجوانان را بارور می‌سازد، حال آن که فیلم عامه پسند بر عکس، می‌کوشد با حداقل سرمایه گذاری و تنها از راه لودگی کردن و با دست گذاشتن بر عواطف زود گذر جامعه و تحریک افکار عمومی بیشترین سود را عاید خود کند. بی‌گمان جامعه‌ای که هنوز نتوانسته گرمای خون صنعتی شدن و توسعه را در شاهرگ‌های اقتصادی و فرهنگی خود احساس کند، خواهان چنین سینمای لوده ایست که البته در جوامع توسعه یافته دیگر کمتر نمونه‌هایی از این سینما سراغ داریم و جای آن را سینمای پر از نوآوری در روش بیان داستان و جلوه‌های تکنولوژیک گرفتار است.

سینمای آمریکا سال‌هاست نتوانسته نه تنها با سینمای تجاری خود که از یکسو با الگوهای قهرمان پرورانه و جذابیت داستان و بازیگرها و از سوی دیگر تکنیک قوی در ساخت و بهره‌گیری از ابزار و امکانات و نیروی انسانی متخصص در کارگردانی، فیلمبرداری و جلوه‌های تصویری تماشاگر را سرگرم ساخته و بر رونق سینما به عنوان کالایی فرهنگی بیافزاید بلکه از سوی دیگر با ورود سینماگران مولف و صاحب سبک به هالیوود، چون استنلی کوبریک، جرج لوکاس، دیوید لینچ، الیور استون، لوک بسون از این دست و نیز با بهره‌گیری از تجربیات سینمای تجاری و امکانات تکنیکی، سینمایی هدفمند و خلاق همراه با تازه ترین تکنیک‌ها را ارائه دهد و آن را به همه جهان صادر کند.

میان دو گونه سینمای عامه پسند و ساده انگار که هر دو نفس‌های آخشان را می‌کشند، جوامع در حال توسعه برای رقابت در عرصه سینما در جامعه جهانی تنها با سینمایی با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی که بر بستری از تفکر، دقت، محاسبه و تکنیک شکل گرفته باشد، خواهند توانست صاحب سینمایی ملی و همچنین اقتضای آفرین در صحنه‌های جهانی باشند. بنظر می‌رسد سینمای ایران نیز تنها در این مسیر و با بهره‌گیری از نیروی انسانی ماهر و اندیشمند خواهد توانست روی این نوار شیشه‌ای بار دیگر به وضوح ظاهر شود.